

۳ نوع از شریعت‌گرایی

آر. سی. اسپرول

آیا تا به حال، به‌عنوان یک مسیحی، به شریعت‌گرایی متهم شده‌اید؟ این کلمه اغلب در فرهنگ مسیحی به اشتباه مورد استفاده قرار می‌گیرد. به‌عنوان مثال، برخی از مردم ممکن است جان را یک شریعت‌گرا خطاب کنند، چون به او به‌عنوان یک فرد متعصب نگاه می‌کنند. اما اصطلاح شریعت‌گرایی به تنگ نظری یا تعصب اشاره نمی‌کند. در واقعیت، شریعت‌گرایی خود را به شکل‌های مختلفی ظاهر می‌شود.

اساساً شریعت‌گرایی به معنی خارج کردن شریعت خدا از متن اصلی آن است. به نظر می‌رسد برخی از مردم در زندگی مسیحی مشغول اطاعت از قوانین و مقررات هستند و مسیحیت را مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها، مجموعه‌ای سرد و کشنده از اصول اخلاقی می‌دانند. این یکی از اشکال شریعت‌گرایی است که در آن شخص صرفاً به حفظ شریعت خدا به‌عنوان هدف فی‌نفسه توجه دارد.

البته، قطعاً خداوند به پیروی از دستورات خود اهمیت می‌دهد. با این حال چیزهای بیشتری در این داستان وجود دارد که ما اجازه‌ی فراموش کردن آنها را نداریم. خداوند قوانینی مانند ده فرمان را در چارچوب عهد و پیمان ارائه کرده است. اول اینکه خداوند، خدای رحیمی است. او قوم خود را از بردگی در مصر نجات داد و با اسرائیل رابطه‌ای بر مبنای محبت و فرزندگی برقرار کرد. تنها پس از اینکه این رابطه بر مبنای فیض بنیان‌گذاری شد، خدا شروع به تعریف قوانین خاصی کرد که مورد رضایت او هستند. استادی در مقطع تحصیلات تکمیلی داشتیم که می‌گفت: «ماهیت الهیات مسیحی فیض است و جوهره‌ی اخلاق مسیحی قدرت‌دانی است.» شخص شریعت‌گرا، شریعت را از خدایی که شریعت را بخشیده است، جدا می‌کند. او به دنبال اطاعت از خدا یا احترام به مسیح نیست، بلکه به اطاعت از قوانینی که خالی از هرگونه رابطه‌ی شخصی هستند، علاقه دارد.

این یک شکل مکانیکی و معمولی از حفظ شریعت است که در آن محبت، شادی، زندگی یا اشتیاقی وجود ندارد و ما آن را ظاهرگرایی می‌نامیم. در این حالت، شخص شریعت‌گرا، تنها بر اطاعت از شریعتی بنیادین تمرکز می‌کند، و زمینه وسیع‌تری از محبت و نجات خداوند را که در وهله‌ی اول شریعت در آن ارائه شده است را از بین می‌برد.

برای درک نوع دوم شریعت‌گرایی، باید به خاطر داشته باشیم که عهد جدید بین حرف شریعت (شکل ظاهری آن) و روح شریعت (معنای واقعی آن) تمایز قائل می‌شود. شکل دوم شریعت‌گرایی، حرف شریعت را از روح شریعت جدا می‌کند. از حرف اطاعت می‌کند اما روح را نقض می‌کند. یک تمایز ظریف بین این شکل از شریعت‌گرایی و نوع قبلی آن وجود دارد.

چگونه می‌توان حرف شریعت را حفظ کرد اما روح آن را زیر پا گذاشت؟ فرض کنید مردی دوست دارد بدون توجه به شرایطی که در آن رانندگی می‌کند، براساس حداقل سرعتی که مشخص شده رانندگی می‌کند. اگر او در بین ایالتی باشد و حداقل سرعت ثبت شده چهل مایل در ساعت باشد، چهل مایل در ساعت رانندگی می‌کند و نه کمتر. او این کار را حتی در هنگام بارش‌های سیل آسا نیز انجام می‌دهد، در حالی که رانندگی با این حداقل سرعت، افراد دیگر را در معرض خطر قرار می‌دهد، زیرا آنها به دلیل داشتن هوشیاری کافی، سرعت خود را به بیست مایل در ساعت کاهش داده‌اند تا از کشیده شدن به حاشیه جاده و از دست دادن کنترل ماشین جلوگیری کنند. مردی که حتی در این شرایط بر سرعت چهل مایل در ساعت اصرار دارد، تنها برای رضایت خودش در حال رانندگی است. اگرچه او در نظر افرادی که از بیرون در حال مشاهده کردن هستند، فردی است که در اطاعت مدنی خود دقیق است، اما اطاعت او فقط ظاهری است و او اصلاً به این که معنی واقعی قانون در این مورد چیست اهمیتی نمی‌دهد. این نوع دوم شریعت‌گرایی از امور بیرونی اطاعت می‌کند، در حالی که قلب از هرگونه تمایلی برای احترام به خدا، مقصود شریعت او یا مسیح او دور است.

این نوع دوم شریعت‌گرایی را می‌توان با مثال فریسیانی که با شفا دادن در روز سبت به مقابله با عیسی پرداختند (متی ۱۲: ۹-۱۴) توضیح داد. آنها فقط به حرف شریعت و پرهیز از هر چیزی که ممکن بود به نظر آنها انجام دادن کاری باشد، توجه داشتند. این معلمان روح شریعت را که علیه انجام دادن کار معمولی که برای حفظ زندگی لازم نیست و نه علیه تلاش برای شفای بیماران است، نادیده می‌گرفتند.

در نوع سوم شریعت‌گرایی، قوانین خودمان را به شریعت خدا اضافه می‌کند و آنها را الهی می‌داند. این شایع‌ترین و مهلک‌ترین شکل شریعت‌گرایی است. عیسی در همین لحظه فریسیان را سرزنش کرد و گفت: «شما سنت‌های بشری را طوری تعلیم می‌دهید که گویی کلام خدا هستند.» ما حق نداریم برای مردم هیچ محدودیتی وضع کنیم، وقتی خدا چنین محدودیتی را قرار نداده است.

هر کلیسایی حق دارد سیاست‌های خود را در زمینه‌های خاص تعیین کند. به‌عنوان مثال، کتاب مقدس در مورد نوشیدنی‌های غیرالکلی در سالن اجتماعات کلیسا چیزی نمی‌گوید، اما یک کلیسا حق دارد چنین مواردی را تنظیم کند. اما وقتی از این

سیاست‌های انسانی استفاده می‌کنیم تا وجدان آنها را ملزوم و مقید کنیم و چنین سیاست‌هایی را معیاری برای نجات‌یافتگان مطرح می‌کنیم، به‌طور خطرناکی وارد قلمرویی می‌شویم که تنها متعلق به خداوند است.

بسیاری از مردم فکر می‌کنند که ماهیت مسیحیت پیروی از قوانین درست است، حتی قوانینی که خارج از کتاب مقدس هستند. به‌عنوان مثال، کتاب مقدس نمی‌گوید که ما نمی‌توانیم هنگام شام ورق بازی کنیم و یا یک لیوان شراب بنوشیم. ما نمی‌توانیم این مسائل را به آزمونی ظاهری برای تشخیص مسیحیت راستین تبدیل کنیم. این نقض مرگبار انجیل خواهد بود، زیرا سنت انسانی را جایگزین ثمرات واقعی روح خواهد کرد. ما با ارائه نادرست مسیح به این شکل، به‌طرز خطرناکی به کفرگویی نزدیک می‌شویم. در جایی که خداوند آزادی داده است، هرگز نباید مردم را با قواعد ساخته شده توسط انسان به برده تبدیل کنیم. باید مراقب باشیم که از این شکل از شریعت‌گرایی جلوگیری کنیم.

انجیل انسان‌ها را به توبه، قدوسیت و خداپرستی فرا می‌خواند. به همین دلیل، جهان انجیل را ناپسند می‌یابد. اما وای بر ما اگر با تحریف ماهیت واقعی مسیحیت و ترکیب آن با شریعت‌گرایی، بی‌جهت به آن اضافه کنیم. از آنجایی که مسیحیت با سیرت، عادل‌شمردگی و اخلاقیات سر و کار دارد، به‌راحتی می‌توانیم از نگرشی پرشور درباره اخلاق پسندیده و الهی، به شریعت‌گرایی منتقل شویم.

دکتر آر. سی. اسپرول، بنیانگذار خدمات لیگونیر، اولین کشیش جهت موعظه و تعلیم در کلیسای سنت اندرو در سن‌فورد ایالت فلوریدا و اولین رئیس دانشگاه الهیات ریفورمیشن بایبل کالج بود. ایشان نویسنده‌ی بیش از یک‌صد جلد کتاب، از جمله قدوسیت خدا بوده است.

این مقاله در وبسایت [لیگونیر](https://fa.ligonier.org) منتشر شده است.